

**مجموعه‌ی
مطالعات سینمایی**

محسن آزرَم

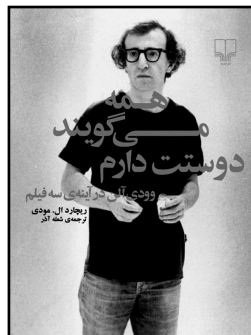
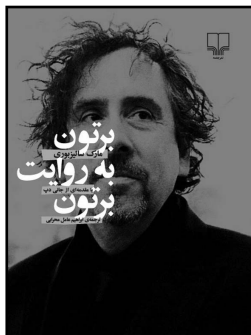
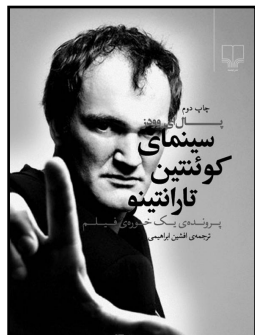
دبیر مجموعه

قضیهٔ شکلِ اوّل، شکلِ دوّم

دربارهٔ مجموعهٔ «مطالعات سینمایی»؛ نشر چشمه

سال‌هاست کتاب‌های سینمایی فروش خوبی ندارند و فروش خوب، قاعدتاً، یعنی بعد یک‌سال به چاپ دوّم برسند و سال‌به‌سال چاپ‌های تازهٔ این کتاب‌ها روی پیشخان کتاب‌فروشی‌ها باشد. اما سال‌هاست که این اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی کم پیش می‌آید کتابی آن قدر مخاطب پیدا کند که بعد یک‌سال به چاپ دوّم برسد. اتفاق عجیبی ست البته؛ به خصوص که سینما حالا به بخش جداناپذیر زندگی ما بدل شده است و حتّاً کسانی که کارشان ربطی به دنیای فیلم و سینما ندارد، تماشاگران جدّی سینما هستند و دست کم هفته‌ای چند فیلم غیر ایرانی را در خانه تماشا می‌کنند و بعد درباره فیلمی که دیده‌اند حرف می‌زنند و دیدن یا ندیدن این فیلم را به دوستان و آشنایان توصیه می‌کنند. سینما دوستان روزبه‌روز بیشتر شده‌اند، اما کتاب‌های سینمایی روزبه‌روز کمتر می‌شوند و انگار کسانی که به تماشاگران جدّی سینما بدل شده‌اند، علاقه‌ای به خواندن کتاب‌های سینمایی ندارند و فکر می‌کنند بدون خواندن کتاب‌های سینمایی هم می‌شود درباره سینما حرف زد و خواندن کتاب‌های سینمایی چیزی به دانسته‌های‌شان اضافه نمی‌کند.

وضع کتاب‌های سینمایی از این قرار است و قاعدتاً ناشری که بخشی از سرمایهٔ نشر را به کتاب‌های سینمایی اختصاص می‌دهد، عملاً، خطر فروش اندک این کتاب‌ها را به جان خریده است. نشر چشمه به کتاب‌های ادبیات زنده است؛ به داستان‌های کوتاه و رمان‌های ایرانی و غیر ایرانی که بیشترشان چندبار تجدید چاپ شده‌اند و همین چاپ‌های مکرر خبر از علاقهٔ کتاب‌خوان‌هایی می‌دهد که ادبیات را دوست می‌دارند و حاضرند برای کتاب‌هایی که دوست‌شان می‌دارند پول خرج کنند. نکته اساسی، احتمالاً، همین خرج کردن پول است؛ هر چند ممکن است به چشم شماری از خواننده‌های (احتمالی) این یادداشت نکتهٔ عجیبی باشد. کتاب‌خوان همیشه پولی را برای خرید کتاب کنار می‌گذارد. اما کتاب‌خوانی که سینما را هم به اندازهٔ ادبیات دوست



می‌دارد، شاید در مواجهه با کتاب‌های سینمایی و ادبیات، دومی را به اولی ترجیح دهد؛ به این دلیل ساده که فکر کند سینما، اساساً، فیلمی است که باید تماشا کرد و کتاب سینمایی، قاعدتاً، اولویت دوم آن‌هاست.

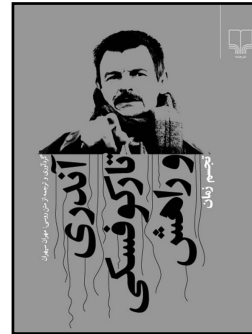
هیچ ناشری بدش نمی‌آید کتاب‌هایش فروش خوب و معقولی داشته باشند و نشر چشمه هم بدش نمی‌آید کتاب‌های سینمایی‌اش خواننده‌های بیشتری پیدا کنند. اما دوست ندارد هر کتابی را وارد مجموعه‌ی مطالعات سینمایی کند. کتاب خوب را به کتاب‌های معمولی ترجیح می‌دهد؛ حتی اگر کتاب‌های معمولی فروش بیشتری داشته باشند. همین است که فعلاً ۱۳ کتاب را منتشر کرده و آماده انتشار کتاب‌های بعدی‌ست. بیشتر کتاب‌های مجموعه ترجمه هستند. فقط ۳ کتاب از این ۱۳ کتاب به فارسی نوشته شده. باقی کتاب‌های انگلیسی و فرانسه و روسی هستند. گاهی کتاب‌ها را نشر چشمه به مترجمان پیشنهاد می‌کند. مثلاً کتاب سینما در انقلاب: دوران قهرمانی سینمای شوروی که، در واقع، مجموعه کم‌نظیری است درباره‌ی دوران طلایی سینمای شوروی و ارزش و اهمیت‌اش، بیش از همه، برمی‌گردد به این که آن دوران طلایی از زبان فیلم‌سازان همان دوره روی کاغذ آمده است. بخشی خاطرات مکتوب آن‌هاست و بخشی تاریخ شفاهی این سینما. سینما در انقلاب: دوران قهرمانی سینمای شوروی (کار گروهی لودا اشنایتزر، جین اشنایتزر و مارسل مارتین) از آن کتاب‌هایی است که خواندن‌اش برای علاقه‌مندان سینما جذاب است. اما کنار کتاب‌های پیشنهادی چشمه، کتاب‌هایی هم هست که مترجمان پیشنهاد می‌کنند. بیشتر وقت‌ها، البته، ترجمه کتاب را برای بررسی به دفتر نشر چشمه می‌فرستند و چشم‌به‌راه بررسی می‌مانند. بررسی کتاب‌های سینمایی اصلاً آسان نیست. باید ببینیم این کتاب‌ها به درد خواننده فارسی می‌خورند یا نه. مثلاً کتابی که سینمای اروپای قبل از جنگ جهانی دوم را از منظر جامعه‌شناسی بررسی کرده حتماً کتاب خوبی‌ست، اما ترجمه و چاپ این کتاب در ایران بعید است فایده‌ای داشته باشد. اول این که بخش عمده‌ای

از فیلم‌های بررسی شده در آن کتاب، این جا در ایران، در دسترس نیستند. کتاب‌هایی هم که نویسنده کتاب خواننده‌اش را به آنها ارجاع داده به فارسی ترجمه نشده‌اند. این است که در نهایت تأسف چاره‌ای نداریم غیر این که کتاب را نپذیریم. در عین حال، سختی کار این است که شاید کتابی به نظر خوب برسد، اما به دلایلی نشود آن را منتشر کرد و یکی از این دلایل حجم کتاب است. تجربه این چندسال نشان داده که حجم کتاب‌های سینمایی هرچه بیشتر باشد، شمار خوانندگان اش کمتر می‌شود. مسأله تعداد ورق‌های کتاب نیست؛ قیمت کتاب هم هست. کتاب‌هایی که حجم زیادی دارند و مثلاً حدود ۶۰۰ صفحه هستند، حتماً قیمتی حدود ۱۲۰۰۰ تومان یا کمی بیشتر و کمتر دارند و همین می‌تواند خواننده احتمالی کتاب را از خریدن اش منصرف کند. هیچ قاعده‌ای در کار نیست، اما به نظر می‌رسد داستان از این قرار است. اما هر قاعده‌ای انگار استثنایی هم دارد. استثنای این قاعده هم دو کتاب رومن به روایت پولانسکی و سینمای کوئنتین تارانتینو: پرونده‌ی یک خوره‌ی فیلم است که هر دو به چاپ دوم رسیده‌اند. اولی زندگی نامه رومن پولانسکی است از زبان خودش و چیزی از رمان‌های خواندنی کم ندارد. روایت داستانی دارد. داستان اش هم جذاب است. بی‌نهایت جذاب. نکته‌ی اساسی کتاب این است که پولانسکی اصلاً پرده‌پوشی نمی‌کند. همه چیز را درباره گذشته خودش می‌گوید. چیزی را از قلم نمی‌اندازد. در واقع یک کتاب اعترافات است و خوب، بیشتر آدم‌های این کتاب را می‌شناسیم و همین داستان را جذاب تر می‌کند. رومن به روایت پولانسکی را آراذه اخلاقی به فارسی ترجمه کرده. کتاب دوم مجموعه‌ای است درباره یکی از مشهورترین و به قولی محبوب‌ترین کارگردان‌های نسل جدید سینمای امریکا که در ایران هم طرفداران زیادی دارد. این هم از آن کتاب‌هایی است که تصویر بی‌واسطه و نسبتاً دقیقی از کوئنتین تارانتینو پیش روی خواننده‌هایش می‌گذارد. با خواندن این کتاب می‌شود فهمید چرا تارانتینو عاشق فیلم‌های رده B و وسترن‌های درجه دو و اساساً فیلم‌های ارزان است. سینمای کوئنتین تارانتینو: پرونده‌ی یک خوره‌ی فیلم را افشین ابراهیمی ترجمه کرده است.

اما کتاب‌های دیگری هم هست که خواندن شان برای علاقه‌مندان سینما واقعاً ضروری است. مثلاً باستان‌شناسی سینما و خاطره‌ی قرن. مباحثه‌ای بین ژان لوک گدار و یوسف اسحاق پور. در این کتاب نه چندان پرورق (۱۱۴ صفحه فقط) فیلم‌ساز و فیلسوف روبه‌روی هم نشست‌اند و ظاهراً درباره تاریخ (های) سینمای گدار حرف می‌زنند؛ فیلمی عجیب، حیرت‌انگیز و البته دیدنی. تاریخ (های) سینما برداشت شخصی او از سینماست، روایتی شخصی از قرن بیستم؛ سال‌هایی که مدرنیسم در اوج بود، کمونیسم در نهایت محبوبیت بود و جنگ‌های جهانی اول و دوم معادلات جهانی را به هم زده بود. در عین حال، تأکید روی این نکته است که چیزی به

اسم تاریخ وجود ندارد و هر چه هست تاریخ(ها)ست. فیلم قرار بود تماشاگرانش را به این نتیجه برساند که هیچ چیز قطعی نیست و هر چه هست روایتی شخصی ست. به نظر یوسف اسحاق پور، سینماشناس و فیلسوف ساکن فرانسه، این فیلم «کلّیت انسان قرن بیستم را در برمی گیرد، از دهشت فجاعیش تا تلاش‌هایش برای رستگاری از طریق هنر. پس، مسأله عبارت است از سینما در قرن بیستم و قرن بیستم در سینما و این... به این دلیل است که سینما فرافکنی می کند و برای همین، سینما مبتنی ست بر رابطه خاصی که واقعیت با داستان دارد.» کتاب سرشار از ایده‌های درخشانی ست که می شود آن‌ها را در مواجهه با فیلم‌های دیگر گذار هم به کار گرفت. باستان‌شناسی سینما و خاطره‌ی قرن را مریم عرفان از فرانسه به فارسی ترجمه کرده و یک‌بار هم با ترجمه انگلیسی مطابقت داده است.

همین طور است کتاب آندری تارکوفسکی و راهش: تجسم زمان که مجموعه‌ای ست از نوشته‌ها و گفته‌های تارکوفسکی. نکته اساسی کتاب این است که همه نوشته‌ها و گفته‌ها از روسی ترجمه شده‌اند. تقریباً همه چیزهایی که پیش از این درباره‌ی تارکوفسکی به فارسی منتشر شده، براساس ترجمه‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی ست. ترجمه این کتاب کار مهران سپهران است. کتاب (فعلاً) دوجلدی درون‌مایه‌های اساسی سینمای امریکا را هم نباید فراموش کرد که اولی با عنوان رؤیای امریکایی و دومی به نام کابوس امریکایی منتشر شده‌اند. هر دو کتاب نوشته میشل سیوتای فرانسوی ست و نادر تکمیل‌همایون آن‌ها را به فارسی ترجمه کرده است. کار عمده میشل سیوتا در رؤیای امریکایی این است که فهرستی از درون‌مایه‌ها را انتخاب کرده و این درون‌مایه‌ها را در شماری از مشهورترین و ای بسا محبوب‌ترین فیلم‌های امریکا بررسی کرده است. طبیعی ست که مخاطب اصلی چنین کتابی، تماشاگرانی هستند که فیلم را چیزی بیش از یک سرگرمی محض می‌دانند و در نتیجه تماشای فیلم‌های بسیار، کم‌کم، صاحب ذهنی مدون شده‌اند که می‌تواند در هر فیلمی درون‌مایه‌های آشکار و پنهانش را کشف کند. در عین حال، سیوتای فرانسوی درون‌مایه‌های سینمای امریکا را به شکلی کاملاً ایدئولوژیک بررسی کرده و کاری نداشته به این که کارگردان، یا فیلم‌نامه‌نویس و بازیگر، به کدام مکتب انسانی وابسته بوده‌اند. رؤیای امریکایی ذهن تماشاگر سینما را منسجم می‌کند و نشان می‌دهد که با دیدن هر فیلمی از سینمای امریکا می‌شود گوشه‌ای از ذهن را برای طبقه‌بندی مضمون‌های آشکار و پنهان باز کرد. رؤیای امریکایی بررسی و تحلیل جنبه‌های مثبت جامعه‌ی امریکا در سینمای این کشور است و کابوس امریکایی به بررسی جنبه‌های منفی نشسته است. این جنبه‌های منفی، ظاهراً، آن چیزهایی ست که بودن‌شان ضربه‌ای ست اساسی به حیثیت این کشور و هر چند بوده‌اند و هستند و بعد از این هم خواهند بود، اما سینمای امریکا



می‌خواهد با انتقاد از آن‌ها دست به کاری زند که غصه سر آید و این کشور بدل شود به گلستانی بی‌بدیل. آن‌چه مقدس است و محترم، آزادی آدمی و آزادی اراده اوست، گفتن حقیقت است و پافشاری بر حقیقت و راست‌کرداری و هر چیزی که عکس این‌ها باشد، هر چیزی که آزادی آدمی و اراده‌اش را مخدوش کند مکروه است. این مردم‌اند که دست به انتخاب می‌زنند و وقتی پای برتری دادن انتصاب به انتخاب پیش بیاید، آزادی آدمی مخدوش شده است. سیوتا توضیح می‌دهد هر چیزی، و هر اشاره‌ای را در فیلم‌های امریکایی باید جدی گرفت. هیچ چیزی در فیلم‌های امریکایی، به‌خصوص کلاسیک‌هایی که پایه این سینما هستند، بیهوده انتخاب نشده است. عمدی در کار بوده که (مثلاً) از همان ابتدا وقتی خطری در کمین شخصیت است، گربه‌ای (سیاه یا خاکستری) از جا بجهد و خودی نشان بدهد و با میوبی کش‌دار خطر را گوشزد کند و بی‌دلیل نیست که قاتلان باج‌گیر علاقه‌ی بی‌حدی به این حیوان چموش دارند و بی‌دلیل نیست که به کاری گرانت فیلم دستگیری یک دزد (آلفرد هیچکاک) می‌گویند گربه. این حساب‌گری عمدی سینمای امریکاست که آن‌را به ایدئولوژیک‌ترین سینمای دنیا بدل کرده. هر اشاره‌ای، در هر فیلمی، قرار است مخاطب آن فیلم را به جایی برساند. هیچ‌وقت نباید آن‌چه را می‌بینیم، آن‌چه را پیش روی ماست، باور کنیم؛ همیشه چیزی پشت این چیزهای به‌ظاهر عادی و معمولی هست که هزار مرتبه مهم‌تر است.

کتاب همه می‌گویند دوست دارم: وودی آلن در آینه‌ی سه فیلم را هم نباید فراموش کرد که در واقع پایان‌نامه دکتر ریچارد ال. مودی‌ست و هر چند ظاهری دانشگاهی دارد و روش تحقیق داشته، اما به کار هر خواننده‌ای که فیلم‌های وودی آلن را دیده می‌آید. طرح مسأله، تبیین مفروضات، ابراز سؤال اصلی، ارائه فرضیه و نهایتاً تلاش برای اثبات آن کاری‌ست که در همه فصل‌های این کتاب با آن روبه‌رو می‌شویم. همه کتاب درباره یک تناقض (پارادوکس) اساسی در سینمای آلن است؛ این که «کشمکش میان تأیید و ردّ خود یا دیگران، بر مضمون

همه فیلم‌های آلن و بیش از همه بر آنی هال حاکم است. الوی سینگر، پرسونای آلن، از همان ابتدای فیلم رو به دوربین و خطاب به تماشاگران می‌گوید «هیچ‌وقت نمی‌خواستم عضو باشگاهی بشم که آدمی مثل خودم عضو شه.» پرسونای آلن با چنین جمله‌ای نشان می‌دهد که علاوه بر عدم تأیید خودش، کسانی را هم رد می‌کند که او را می‌پذیرند. این افراد شامل تمام پرسونا‌های غیر آلنی می‌شود، یعنی تمام شخصیت‌هایی که با آلن در ارتباط هستند؛ مانند والدین، خدا، زنان، یهودیان، روشنفکران، کل جامعه و حتی تماشاگران. این کتاب را شعله آذر به فارسی ترجمه کرده است.

تازه‌ترین کتاب مجموعه مطالعات سینمایی برتون به روایت برتون است. کتاب حاصل گفت‌وگوی طولانی مارک سالیزبوری با تیم برتون است؛ گفت‌وگو، تحلیل و بررسی فیلم‌های کارگردانی که فیلم‌هایش شبیه فیلم‌های دیگران نیست. سالیزبوری می‌نویسد:

حتا آنان که با نام تیم برتون آشنا نیستند، بی‌تردید با دیدن فیلم‌هایی همچون ادوارد دست‌قچی، عروس مرده یا اسلپی هالو مسحور نبوغ او در به‌تصویرکشیدن زندگی از دیدگاهی کاملاً شخصی و منحصر به فرد شده‌اند؛ دیدگاهی که بسیاری آن را تاریک می‌دانند ولی خود او در این باره می‌گوید: فقط به این مربوط می‌شود که آدم‌ها چه چیزی را وحشتناک و چه چیزی را غیروحشتناک بدانند. یادم هست که در بازگشت بتمن در صدی مساوی از مردم اعتقاد داشتند که این فیلم از اولی تاریک‌تر یا روشن‌تر است. فکر کردم خیلی عجیب است. این روشن می‌کند که ذهن آدم چه قدر ممکن است با آن چه آدم واقعاً انجام می‌دهد فاصله داشته باشد... من فقط دوست دارم نتیجه‌گیری خودم را داشته باشم. هرکسی یک جور است و به‌طرزی متفاوت بر دیگران اثر می‌گذارد. پس چرا عقاید خود را نداشته باشیم و سطوح متفاوتی از چیزهایی را که می‌خواهیم؛ خودمان پیدا نکنیم؟

برتون به روایت برتون هم درست مثل یک کتاب داستان زندگی و فیلم‌های این کارگردان را بررسی کرده است. ترجمه فارسی کتاب کار ابراهیم عامل محرابی است.

اما کتاب‌های دیگری هم هست که هنوز منتشر نشده. مثلاً کتاب مکالمات که گفت‌وگوی واقعاً جذاب مایکل آنداج (نویسنده‌ی رمان بیمار انگلیسی) است با والتر مرچ که تدوین‌گر فیلم‌های مکالمه، پدر خوانده، اینک آخر الزمان، بیمار انگلیسی و... بوده. کتابی که هم درباره سینماست، هم درباره موسیقی، هم درباره ادبیات و مثلاً شعرهای مالاپارته. این کتاب را

مصطفی خرقه‌پوش به فارسی ترجمه کرده است. همین‌طور است مجموعهٔ کاملِ نقدهای کایه دو سینما که زیرِ نظرِ سعید عقیقی به فارسی ترجمه شده‌اند. همین‌طور است مجموعه گفت‌وگوهای رومن پولانسکی، استنلی کوبریک، فرانسوا تروفو و کتابِ تحلیلِ سینمای دیوید فینچر.

وضعِ کتاب‌های سینمایی از این قرار است و قاعدتاً ناشری که بخشی از سرمایهٔ نشر را به کتاب‌های سینمایی اختصاص می‌دهد، عملاً، خطرِ فروشِ اندکِ این کتاب‌ها را به جان خریده است. این کاری‌ست که در نشرِ چشمه می‌کنیم. 